

کلمات آهو

حسین شیردل



انتشارات
تمدن علم

سرشناسه	: شیردل، حسین ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: کلمات آهو / حسین شیردل
مشخصات نشر	: تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۶۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۰-۶۵-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۱۳۰
رده بندی دیویی	: ۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۶۸۱۰۹

کلمات آهو

حسین شیردل

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۳۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: آزاده

قطع: رقعی

مقدمه: آرایبی: احمد علی پور

شابک: ۶۵-۶۳۱-۶۲۱-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است



انتشارات
تمدن علم

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین -
خیابان شهدای ژاندارمری - بن بست گرانفر - پلاک ۴
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۲۳۵۸



Www.elmpub.com



info@elmpub.com



nashreelm

فهرست اشعار

- ۱ ۹ رفته‌ام و تجربه‌ای تازه در سراسر
- ۲ ۱۰ به دیون بلایم بردن مالید و کف کردم
- ۳ ۱۱ خرم مثل موری خرده‌نانی را که او دارد
- ۴ ۱۲ تو گندم داشتی من غیر شبدر در نیاوردم
- ۵ ۱۳ ز چشم پر دورانی افتاد پرست
- ۶ ۱۴ مثل یک آینه‌ام ز «آه» می‌تسم رفیق
- ۷ ۱۵ می‌خزم کنج تو و در وسعت گم می‌شوم
- ۸ ۱۶ دیدم که رد پای تو را هر کسی ندید
- ۹ ۱۷ دوستم داری ولیکن دیگران را بیشتر
- ۱۰ ۱۸ ای حبه‌ی شیرین من ای قند مقدس!
- ۱۱ ۲۰ به من گفتند: وارد شو! شدم ... آن تونبود آن جا
- ۱۲ ۲۲ با دو پلکت این خمار، این خواب، بازی می‌کنم
- ۱۳ ۲۳ می‌خندی و می‌بینم آن زندان دندان را
- ۱۴ ۲۵ نفرین شد و درید بنای همیشه را
- ۱۵ ۲۶ شرف چون می‌خرامد نغمه‌ی قوال خواهد شد

۱۶	دو دریا ناسپاسی ساحلی بی لاله می سازد.....	۲۸
۱۷	رسیده است مرا این خبر، دقیقه دقیقه.....	۳۰
۱۸	گلوبند از گلوبردار، حنجره را قناری کن.....	۳۲
۱۹	ای موی تو دریاچه‌ی در دوده شناور.....	۳۳
۲۰	چوشاه عزم به سوی شکارگاه کند.....	۳۴
۲۱	بگو با همین ابرها خوبگیرد.....	۳۵
۲۲	لبان توست چنان یک کتاب خون آلود.....	۳۷
۲۳	گرفت روسری اش، آن حریر گلگون را.....	۳۸
۲۴	رون - روات جز مایه‌ی سردی نمی بینم.....	۳۹
۲۵	از عشق که در حد کفایت شرفت نیست.....	۴۰
۲۶	چه ابرو، است و دلگیر آسمان در من.....	۴۱
۲۷	چه حرف‌ها که بگفت، هفته ماند به.....	۴۲
۲۸	طفلی ست مرا که تاب باید بخورد.....	۴۳
۲۹	عاشقیم و فراری از پنجه.....	۴۴
۳۰	تشنگی را تشنه تر کن، کاسه بردیا رن.....	۴۶
۳۱	دیدي مرا که خون جگر می خورم.....	۴۷
۳۲	ز زلف‌های تو یک روز مار ساخته اند.....	۴۸
۳۳	به مسلخ تو چنان تیغ، تیزمان کردند.....	۵۰
۳۴	برداشتم از باغچه شب بوی زخمی را.....	۵۱
۳۵	تو در خاطر نشستی، خاطرت را قاب لازم نیست.....	۵۲
۳۶	نمی داند که من این روزها نابود او بودم.....	۵۳
۳۷	سنگ تراش دل سنگم، رفیق!.....	۵۵
۳۸	مستی باغ پر از انگور، می گیرد مرا.....	۵۶

۳۹	یاهوی آب، ای همه سِرْمگوی آب.....	۵۷
۴۰	دعا کنیم که روزی بهار برگردد.....	۵۹
۴۱	هرچند که از فقر به پا موزه ندارم.....	۶۱

www.ketab.ir